

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 11, Winter 2021-2022, 131-147
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35402.2174

A Critique on the Book **"*Immanuel Kant*"**

Mazdak Rajabi*

Abstract

"*Immanuel Kant*" written by Lucien Goldman is one of the most important books published during the 20th century. I explicate its various important aspects concentrating on its reproducing theme which is humanity, society, and their relationship with the universe within Kant's philosophical thought. The relation of humans, society, and the universe is the most productive problem of modern philosophy; according to Goldman's book, for Kant it is the most productive problem too. Goldman delineates how the relation of human, bourgeois society and the universe is the most focal point in Kant's philosophy, which has been pervaded throughout the chapters of the book, and I clarify it as well as Kant's own account of the foregoing problem. Consequently, I recapitulate how most of the following philosophies are differentiated from this problem in addition to the next particular problems during the 19th and early 20th centuries.

Keywords: Humanism, Sociology of Knowledge, Universality, Totality, Relation of Human and Human Society, Bourgeois Universe.

* PhD in Philosophy, Associate Professor in the Department of Western Philosophy, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, m.rajabi@ihcs.ac.ir

Date received: 09/09/2021, Date of acceptance: 29/12/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال ۲۱، شماره ۱۱، بهمن ۱۴۰۰، ۱۳۳ - ۱۴۷

نقد کتاب

Immanuel Kant (ایمانوئل کانت)

مزدک رجیبی*

چکیده

کتاب ایمانوئل کانت نوشته لوسین گلدمن از مهمترین آثار کانت پژوهی سده بیستم است. در این نوشته ضمن بیان وجوه اهمیت و جنبه‌های بدیع این اثر، مضمون ساری و تکرارشونده آن آشکار میشود که مساله انسان و جامعه انسانی و نسبت آن دو با جهان است. مهمترین مساله فلسفه جدید و به طریق اولی فلسفه کانت به منزله نمونه‌اعلای تفکر دوره روشنگری نیز همین مساله است و به شرح و بسط زوایای همین مساله در نوشته پیش رو پرداخته شده است. مساله نامبرده در همه محتوای کتاب جاری و ساری است و این نوشته نیز همراه با آشکار ساختن این مضمون در کتاب، جایگاه اندیشه کانت در فلسفه جدید را نیز از همین زاویه بررسی کرده است. این نوشته ضمن آشکارکردن نقطه کانونی مطرح در کتاب، نسبت میان انسان و اجتماع و جهان را به منزله نقطه تکرارشونده اندیشه فلسفی عملی کانت آشکار میکند. از تلاقی این نقطه تکرارشونده با نقاطی دیگر تفاوت‌ها و تمایزهای فلسفه‌های بعدی در سده‌های نوزدهم و آغاز سده بیستم رویش یافته و رشد کرده‌اند که در بخش نتیجه به آن اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: اومانیزم، جامعه‌شناسی معرفت، تمامیت، کلیت، فلسفه دیالکتیکی، نسبت انسان و اجتماع انسانی، جهان بورژوازی.

* دانشیار گروه فلسفه غرب، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران،
m.rajabi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

کانت چهار پرسش بنیادین طرح میکند و فلسفه را پرداختن به آنها می‌داند. پرسش دوم چنین است: چه باید بکنم؟ (Kant, 1996:735) فلسفه عملی کانت پرداختن به این پرسش البته همراه با پرسشهای سوم و چهارم است: به چه میتوانم امید بورزم؟ و انسان چیست؟ (Kant, 1996:735) گلدمن به پرسشهای دوم، سوم و چهارم کانت می‌پردازد نه در آثار ویژه کانت پیرامون این موضوعات بلکه در سه نقد او و حتی در نقد اول نیز همین مضمون را پی می‌گیرد.

کانت بنیاد اخلاق را نه انسان به منزله غایت مادی بلکه قانون مطلق اخلاقی میداند زیرا غایات مادی نسبی هستند و تنها بنیاد تجربی باید‌های مفروض میتوانند بود. (Kant 1999:78) از این رو کانت بنیاد اخلاق را خودبنیادی بر بن امر مطلق اخلاقی (autonomy) فرا مینهد و این خودبنیادی از همه متعلقات مادی مستقل است. البته این استقلال یعنی اصل خودبنیادی اصل سلبی امر مطلق اخلاقی است و وجه ایجابی آن اصل آزادی است. (Kant, ۱۹۹۹:۱۶۶) اصل خودبنیادی در اجتماع انسانی اندیشه کانت را به آفرینش مفهوم قلمرو غایات رهنمون میشود. (Kant, 1999:83)

همه آثار فلسفه عملی کانت پیرامون همین مضمون تکرارشونده قابل مفهومی شدن است. لوسین گلدمن اجتماع انسانو نسبت آن با انسان را در یک جهت ویژه می‌فهمد: جامعه بورژوازی و انسان و نسبت این دو با یکدیگر در ریخت زایی مداوم دیالکتیکی .

بنا به رای کتاب، موضوع انسان و اجتماع انسانی مهمترین موضوع اندیشه فلسفی کانت است که در دو وجه مابعدالطبیعی و انسانشناسانه، جامعه شناسانه، در دو دسته آثار کانت منطبق با دو وجه نامبرده آشکار شده است. کتاب بیان میکند از آنرو که برخی پژوهش‌های نسبتاً متعدد و قابل ملاحظه دریاب اندیشه کانت به موضوع انسان و اجتماع انسانی از وجه دوم پرداخته اند کتاب وی به وجه نخست یعنی جنبه مابعدالطبیعی، فلسفی، موضوع می‌پردازد و از اینرو بر سه کتاب نقد کانت و ربط و گذار از دوره پیش انتقادی به دوره انتقادی و نیز قطعاتی از نوشته‌های منشرشده پس از مرگ کانت متمرکز است و از انسان‌شناسی تجربی، جامعه شناسی، وی صرف نظر میکند و تنها برخی عبارات جامعه‌شناسانه وی را نقل میکند و توضیح میدهد. در این مقاله ضمن بررسی شکلی و محتوایی کتاب آن مضمون محوری نامبرده توضیح داده شده، همچنین جایگاه، اهمیت و

نقد کتاب *Immanuel Kant* (ایمانوئل کانت) (مزدک رجبی) ۱۳۵

حتی ضرورت مطالعه و تدریس اصل کتاب و نه ترجمه در نسبت با مساله جهان جدید برای اهل اندیشه و اصحاب دانشگاهی به تفصیل بیان میشود.

۲. معرفی کتاب

این کتاب نوشته لوسین گلدمن فیلسوف رومانیایی متولد بخارست به سال ۱۹۱۳ میلادی و متوفی به سال ۱۹۷۰ میلادی در شهر پاریس کشور فرانسه است. این کتاب توسط پرویز بابایی به فارسی هم ترجمه شده و به سال ۱۳۸۱ خورشیدی توسط انتشارات نگاه چاپ شده است ولی این مقاله بررسی خود کتاب است که رساله دکتری لوسین گلدمن در دانشگاه زوریخ سوییس بوده که نخستین بار به زبان آلمانی با نام *Mensch, Gemeinschaft und Welt in der Philosophie Immanuel Kant* و جهان در فلسفه ایمانوئل کانت به سال ۱۹۴۵ میلادی منتشر شد و سپس ترجمه ای از آن با تغییراتی به زبان فرانسوی به سال ۱۹۴۸ میلادی با نام *La communauté humaine et l'univers chez Kant* جامعه انسانی و جهان نزد کانت منتشر شد. ترجمه دومی به زبان فرانسوی با نام *Introduction à la Philosophie de Kant* درآمدی به فلسفه کانت به سال ۱۹۶۷ میلادی انتشار یافت. ترجمه انگلیسی اثر نیز توسط رابرت بلک انجام شده که به سال ۱۹۷۱ میلادی توسط انتشارات NLB شهر لندن چاپ شده است. من ترجمه انگلیسی مذکور به یاری خواندن دقیق متن اصلی آلمانی را برای بررسی انتخاب کرده ام و از این رو بررسی ترجمه کتاب نمی پردازم.

۳. خاستگاه اثر

نگاه و باور فلسفی گلدمن در همه زندگی و فعالیت فکریش فلسفه دیالکتیکی پیرو هگل، مارکس و تا اندازه ای لوکاچ است و غایت وی از فلسفه دیالکتیکی پژوهش جامعه شناسانه جهت درک و توضیح آفرینش فرهنگی است و خود در پیشگفتار چاپ فرانسوی همین کتاب به سال ۱۹۶۷ میلادی اقرار میکند در هنگام نگارش رساله دکتری خود بدان آگاه و متوجه نبوده (Goldman, 1971, p.13) ولی همچنان میپذیرد کانت نخستین اندیشمندی است که اندیشه فلسفی را باید از او آغاز کرد. مارکوزه سخن شگفت انگیزی گفته که کانت

گلدمن را به سوسیالیسم راهبری کرد نه هگل، مارکس یا لوکاچ و این سخن نکته بنیادین همین کتاب است. وی در نخستین سالهای فکریش در دهه چهارم میلادی از اندیشه لوکاچ برای طی طریق فلسفه دیالکتیکی آغاز کرد ولی خود در پیشگفتار چاپ فرانسوی کتابش به سال ۱۹۴۸ میلادی میگوید که جای دادن لوکاچ در کنار کانت و هگل و مارکس از نحوی غلو و اغراق برآمده و وی را جستارنویسی برجسته و نه فیلسوفی موسس به بزرگی و اهمیت کانت و هگل و مارکس میداند (Ibid, p.17).

این کتاب از دو وجه نوشته شده است: از وجهی در مخالفت با نگاه هایدگر در کتاب هستی و زمان (Zeit und Sein) و فردگرایی و منزوی دیدن بشر، رو به مرگ بودن (Tode zum Sein)، اضطراب و اضطراب وجودی (die Angst) بشر و مضمون ضد اومانیستی (humanism)، انسان محور، آن کتاب نگاشته شده و در برابر نگاه فردمحور و متنوع از جامعه هایدگر، این کتاب انسان را بیرون و بدون اجتماع انسانی نمیبیند و چنین نگرشی را از کانت و سپس در اندیشه های هگل و مارکس و لوکاچ پی میگیرد و از وجه دوم در مخالفت و برانداختن نگاه نوکانتی و کشف معنی آغازین فلسفه کانتی نگاشته شده است (Ibid, p.19).

گلدمن در پی احیای اومانیسم، انسان محوری، گرفتار است هرچند نیروهای مخالف آن را معقول و مهم میداند و اهمیت و ضرورت پرداختن به کانت چونان سرچشمه اومانیسم جهت فهم و پیگیری آن نیز از این جهت است، هر چند تنها نخستین گام برای پیدایی آن فلسفه دیالکتیکی مطلوب او باشد (Ibid, p.19).

وی همزیستی دو نگاه را ممکن میداند: جامعه شناسی معرفت که هر شناختی را وابسته به شرایط اجتماعی و تاریخ ویژه خود میداند و فلسفه که به واقعیتی عینی و لازمان و لامکان در هستی انسانی قائل است زیرا امکان آشنایی با آن حقیقت ازلی و ابدی هستی انسانی به شرایط اجتماعی و تاریخی وابسته است. (Ibid, p.32) از اینرو تلاش جهت مطالعه و فهم نظام فلسفی گذشته باید از همان آغاز نسبتهای میان مفاهیم بنیادین نظام فلسفی و شرایط تاریخی اجتماع دوره ویژه متفکر را ببیند (Ibid, p.33). این کتاب اندیشه کانت با محور مساله اجتماع را با همین ابزار می‌کاود.

اهمیت اثر در میان پژوهشهای کانت شناسی:

در میان آثار متعددی که از نیمه دوم سده بیستم تا کنون در باب کانت نوشته شده کتاب لوسین گلدمن هنوز اثری ضروری برای خواندن، تدریس و تأمل است، زیرا تنها و تنها یک

اثر پژوهشی فنی "بی نسبت با اجتماع" نیست که از اوضاع و احوال زمانه متزع و به مسائل اصیل فلسفی زمانه بیربط باشد، بلکه برای پیگیری فهم ژرف همان اومانپسمی نوشته شده که روح اثر است. بنابه نگاه خود نویسنده این اثر از شرایط اجتماعی پس از جنگ جهانی دوم در اروپای غربی و رونق مارکسیسم لوکاجی سربرآورده و هستی بشری را از آن افق نگرسته ولی اکنون با افول همه کلان روایتهای فلسفی اروپایی از جمله مارکسیسم لوکاجی و آلتوسری پس از فروپاشی کمونپسم و غلبه اندیشه های شکاکانه و رادیکال و سیطره روزافزون نیهیلیسم بر ما خواندن، تدقیق و فهم ژرف آن یاریگر ما در درک وضعیت اجتماعی خود در نسبت با تفکر است. هنوز مساله ما درگیری و هضم جهان مدرن و زیست در و با آنست و هنوز شکافهای ویژه ما با جهان مدرن حل نشده پابرجاست افزون بر آن شکافهای خود جهان مدرن نیز بر ما مستولی گشته است؛ از این رو خواندن و تدقیق در آثاری اصیل همانند این اثر نه تنها برای خود متن جهان مدرن بلکه بی تردید برای تفکر و اندیشه اصیل ما در مواجهه با این جهان نیز ضروری است.

۴. ساختمان اثر

کتاب برای رسیدن به غایت خود در دو بخش تنظیم شده: در بخش نخست سه فصل گنجانده شده که نخست نسبت میان فلسفه کلاسیک، مراد نویسنده فلسفه مدرن است، و بورژوازی است، زیرا همان نگاه جامعه شناسی معرفت ایجاب میکند از این نقطه آغاز کرد و باید گفته شود که نگاه و مفاهیم اصلی این فصل برگرفته و ملهم از نگاه لوکاج در کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی است که در هنگام نگارش کتاب در دهه چهل میلادی بسیار برای گلدمن الهامبخش بود؛ دوم توضیح مقوله کلیت است که بنابه نظر گلدمن ابداع آن امتیاز ویژه فلسفه کانت است؛ و فصل سوم که تبیین برخی وجوه مهم و تا آن زمان مغفول فلسفه دوره پیش انتقادی کانت است. این سه فصل روی هم زمینه را برای ورود به بخش دوم و اصلی کتاب فراهم کرده. بخش دوم که توضیح فلسفه کانت با دیدن همه وجوه آن و البته با محوریت اجتماع انسانی است دربرگیرنده چهار فصل است: فصل نخست بیان مسائل اساسی فلسفه انتقادی کانت است که به چهار پرسش بنیادین فلسفه کانت بازگردانده شده: فصل دوم چه میتوانم بدانم که توضیح نقد نخست است؛ فصل سوم چه باید بکنم که توضیح نقد دوم است؛ فصل چهارم که توضیحی است به چه چیز میتوانم امیدوار باشم

کانت با تفکیک مسائل اکنون-زیبایی، جاودانگی - خدا، نامیرایی، و آینده- تاریخ. آخرین بخش فصل چهارم که نتیجه گیری کتاب است با نام انسان چیست آمده که پرسش چهارم کانت است.

فصول نامبرده برای توضیح درآمدگونه و مختصر کلیت فلسفه کانت جامع است و نویسنده برای فهم ژرفتر و دقیقتر ظرایف اندیشه کانت هر جا التزام و اقتضایی بوده به آثار گوناگون کانت از دوره پیش انتقادی تا آخرین اثر وی مراجعه کرده فهم ژرفی از آن برای ما به ارمغان آورده است. کیفیت چاپ اثر به زبان انگلیسی بسیار خوب است با اینکه چاپی قدیمی است و کیفیت ترجمه آن نیز ترجمه ای روان و رساست که در برگردان واژگان ویژه منظور نظر گلدمن نیز دقت شایسته ای به کار گرفته است. گونه نگارش خود گلدمن آلمانی بسیار ساده و روان و فصیح است و تلاش فراوان مترجم انگلیسی نیز حتی الامکان سادگی و روانی و فصاحت متن را به زبان انگلیسی هدیه کرده است.

۵. مضمون تکرارشونده اثر

ویژگی اثر گلدمن جامعیتی است که همراه با اختصار به دست آمده ولی در بسیاری آثار نوشته شده در باب بزرگان تاریخ تفکر چنین نیست. وی مفاهیم شایسته توجه خود را چونان دانه های تسبیح پشت سر هم توضیح میدهد و با نخی آنها را به گونه ای منظم به هم می پیوندد و از درون هم استنتاج میکند؛ آن مفاهیم نگره های انسان، اجتماع و جهان است. نسبت انسان، اجتماع و جهان مرکز ثقل فهم وی و نیز نگارنده از اندیشه کانت است و برای تبیین جزئیات مطلوب خود در راستای آن مفهوم مرکزی کم و بیش به اکثر آثار کانت مگر آثار سیاسی و اجتماعیش مراجعه میکند و آنها را دقیق و ژرف می کاود. اثر وی کتابی جهت معرفی خنثای یک فیلسوف بزرگ در جهان مدرن نیست بلکه کشف و ارائه مفاهیم، ایده ها و راهی است که توسط وی آغاز شده و برای تفکر معاصر باید پی گرفته شود. کتاب گلدمن خود یک اثر فلسفی مستقل است که اصیل و ویژه است و تفسیر و بازخوانی اندیشه های یک فیلسوف بزرگ است نه شرح و حاشیه نویسی فاقد تفکر و بی خاصیت و متزع از زمانه که شوربختانه ویژگی انبوهی از آثار روزگار ماست. یکی از وجوه انتخاب این اثر برای نقد نیز همین اصالتی است که از تفکر موجود در متن برمی آید.

فصل نخست درک و برداشتی از اهمیت و جایگاه فلسفه کانت است که شاید برای نخستین بار در میان آثار کانت پژوهان طرح شده و آن مفهوم تمامیت^۱ است (Ibid, p.36). این فهم ویژه و یگانه گلدمن است که اگر هم نخستین نباشد، که مهم نیست اگر چنین باشد یا نباشد، دست کم فهم تاریخی ژرفی از نسبت فلسفه کانت با جهان مدرن و نیز آغازین بودنش و هم پیوستگی اندیشه های بعدی هگل، مارکس و لوکاخ با اندیشه وی است.

برای توضیح و تبیین اصالت و آغازین بودن اندیشه کانت از وجه یادشده گلدمن تاریخ اندیشه و ادبیات و هنر آلمانی را سیر میکند و آن را به دو جریان کلی اومانیستی و رازورزانه تقسیم و چهره های برجسته هر جریان را نام میبرد و کانت را پیشرو و مهمترین چهره اندیشه اومانیستی میداند. جریان اومانیستی از ارزشهای آزادی و برابری دفاع می کند که اندیشمندان بورژوازی فرانسه و بریتانیا نیز از آن دفاع میکردند و جریان رازورزانه از خردگریزی و خردستیزی دفاع میکند. نکته مهمتر اینکه بنابه تبیین گلدمن اندیشه کانت را دقیقاً با توجه به تقسیم یادشده میتوان فهمید (Ibid, p.45). نقل قولی از کتاب گویای جایگاه این تقسیم جهت فهم اندیشه فلسفی کانت میتواند باشد:

دقیقاً از آنرو که آنها در توهمات خردانگاری دگماتیک سهیم نبودند امکان فراروی از شک انگاری تجربه انگارانه برایشان وظیفه ای فوری و حیاتی شد. بنابراین دقیقاً در این پس زمینه آلمان بود که نظام کانتی سربرآورد که آشکارا ذات انسان بورژوا را دریافت و او را چونان "اجتماع پذیر ناجتماعی" وصف کرد و هماهنگی و سازش را به سازنده های تنها صوری فروکاست و همه کشاکشهای ممکن آینده را به سطح پایین تر محتوی سپرد (Ibid, pp.46-47)

مراد وی از هماهنگی و سازش اصل هماهنگی و سازش میان انسانها با هم و با جهان است که در اندیشه خردانگاری اصلی عقلی ولی جزمی و در تجربه گرایی واقعیتی موجود ولی غیرقابل اثبات عقلی است و برای کانت اصلی عقلی و پیشین و تراگذرنده^۲ است. مفهوم بنیادی فهم گلدمن از اندیشه کانت برتری وجه عملی خرد ناب بر وجه شناختی آنست و بیان چنین فهمی در مفهوم تمامیت خود را آشکار میکند که محتوای فصل دوم بخش نخست شرح آنست. بنابه رای گلدمن اندیشه کانت آغازگر راهی است که

راه تمامیت است و سازش شخص و اجتماع انسانی است پس از کانت در آثار هگل، مارکس و لوکاخ فراهم آمده و تداوم آن راه تکلیف بنیادین تفکر مدرن است (Ibid, p.53). توجه ویژه و تازه ای که گلدمن متأثر از امیل لاسک^۳ به منطق کلگرای کانت برمی‌انگیزد در فصل دوم به اشارت آمده و مهمترین نکته فصل دوم انتقاد بنیادین وی از اندیشه هایدگر چونان برجسته نماینده تفکری است که جهان و اجتماع را داده شده میبندد حال آنکه کانت را نماینده و آغازگر راهی میبندد که بنابه آن جهان و اجتماع انسانی باید آفریده شود. به تعبیر وی برای هایدگر درجهان بودن یک مقوله بنیادی هستی است ولی برای کانت وظیفه آفریدن جهان مقوله هستی انسانی است (Ibid, p.57). پس از این توضیح است که گلدمن کار تبیین فهم خویش از فلسفه کانت را با توضیح مفاهیم منکشف و برگرفته از آثار پیش انتقادی کانت می‌آغازد که بنابه نظر وی مفاهیم مهم متعددی در این دوره از چشم فهم نوکانتیان پوشیده مانده است و در بخش دوم کتاب با بررسی آثار دوره انتقادی به مهم‌ترین مساله اندیشه کانت میپردازد که انسان است و وجوه شناخت، کنش اخلاقی، درک زیبایی، ایده خداوند در وجه دینی انسان و دست آخر امید به آینده در وجه تاریخی انسان تبیین می‌شود.

بررسی وی از دوره پیش انتقادی کانت چه در قلمرو شناخت نظری و چه در قلمرو اخلاق بر دو مفهوم تمامیت و کلیت و نسبت میان آن دو استوار است (Ibid, p.60). در بخش دوم و فصل چه میتوانم بدانم اصول فراروی انسان از وضع کنونی و تقرب انسان متناهی و محدود به نامحدود جهت تبیین شناخت نظری از منظر کانتی را برجسته می‌کند (Ibid, p.131). در فصل چه باید بکنم تبیین فلسفی کانت از اخلاق را متافیزیک تراژدی نام می‌نهد که به تعبیر وی آن وجهی از اندیشه کانت است که تراژدی عدم فراروی از فرد بورژوا به اجتماع و اشتراک بهتر و رساتر از وجوه دیگر اندیشه وی عیان میشود، زیرا در هیچ کدام از وجوه دیگر اجتماع و اشتراک آن چنان ضرورت مطلق را بر انسان بورژوا تحمیل نمیکند که در کنش اخلاقی چنین است (Ibid, p.170).

با پرسش از معنی کنش اخلاقی دیگر انسان بورژوا نمیتواند به کل یا تمامیت دست یابد، بنابراین در اندیشه اخلاقی کانت پرسش از کنش اخلاقی پرسش از قانون عقل محض و نسبت آن با اراده از سویی و تناهی فرد از سوی دیگر است. همه محتوای فصل درباب امید یعنی پرسش سوم کانت گرد محور تراژدی فرد متناهی در نسبت با معنی نهایی

و غایی زیست بشری است و بنا به رای گلدمن پاسخ مساله امید در دین نهفته است، ولی در سایه دین دو سازنده مهم یعنی زیبایی شناسی و فلسفه تاریخ خود را آشکار می‌کنند (Ibid, p. 181). در قلمرو درک زیبایی انسان بورژوا میتواند بر محدودیت خود فایق آید و به تمامیت برسد (Ibid, p.182). در اینجا باز آن مفهوم مرکزی تمامیت نزد گلدمن خود را آشکار می‌کند. حکم زیبایی شناسانه به واقعیت فی نفسه بازنمیگردد بلکه بیان نمادین فرامحسوسی از هستی بشری در نسبت با اثر هنری و خود طبیعت است.

احکام برآمده از فاهمه تنها مناسبتی تنظیمی با کل یا تمامیت برقرار میکنند ولی در حکم زیبایی شناسانه بر این محدودیت غلبه میشود "زیرا زیبا صورت نهایتمندی یک عین است تا جایی که این صورت جدای از تصور غایتی در خود عین ادراک شود" (Ibid, p. 184). بدین گونه است که اندیشه کانت با تبیین درک زیبایی برای انسان بر محدودیت و تناهی انسان بورژوا غلبه میکند. به تعبیر گلدمن کانت در زیبایی شناسی گام قاطع را برمی‌دارد که فوئرباخ و مارکس سپس در اخلاق و نظریه شناخت برداشتند و امر تراگذرنده را انسانی کردند. آن هنگام که انسان بتواند به امر نامشروط دست یابد جایی برای خدا نمی‌ماند: ایدئال عقل محض خداست و ایدئال زیبایی انسان است (Ibid, p. 186). پس پرسشی بنیادین در اندیشه کانت برجسته میشود که ایده خدای عقل محض چه جایی برای عقل انتقادی بورژوازی میتواند ایفا کند.

به تعبیر گلدمن نگره خدا هم در پاسخ به پرسش من به چه چیز میتوانم امیدوار باشم طرح می‌شود. (Ibid, p. 193) کانت با تبیین درک امر زیبا دستیابی فرد متناهی و محدود به امر نامشروط را ولو به گونه ای ذهنی فراهم ساخت. این امر نامشروط از وجه شناختی فقط تنظیم کننده و نه قابل دسترس عینی بود و از وجه عملی تنها و تنها برای فرد چونان قانونی جهان شمول و فرافردی آشکار میشد. به تعبیر گلدمن اکنون دو پرسش درباب امر نامشروط مطرح می‌شود: این مشروط عملی چیست که عقل باید به تحقق آن امیدوار باشد؟ و چرا باید باور به آن چونان خدایی متعال باشد و نه آینده تاریخی دورن باشنده برای بشریت (Ibid, p. 197)?

پاسخ گلدمن به این دو پرسش از ویژگیهای قابل تامل فهم وی از اندیشه کانت است. به تعبیر وی فضیلت و سعادت برای اندیشه کانت با هم ناسازگارند و رواقیان و اپیکوریان هر دو ناراست گمان و حتی توهم یکی انگاشتن این دو را در این جهان درسرپروراندند (Ibid, pp.197-198). با توضیح گلدمن در اندیشه کانت فرد متناهی بورژوا تا زمانی که فاعل

کنش اخلاقی است جست و جوی او برای سعادت نه غایتی عمومی که غایتی خودمدارانه است و از اینرو سعادت مانند فضیلت امری عمومی نیست و نمیتواند باشد. بنابراین تحقق امر عمومی یا فضیلت برای فرد متناهی تنها و تنها با چشم پوشی از همه شادی‌ها، سرشت حسی، امیال و سعادت وی به دست می‌آید. دست آخر اینکه یگانگی سعادت و فضیلت نه در این اجتماع بلکه در جهانی کاملاً دیگرگون رخ میتواند داد. عقل عملی میتواند و باید به تحقق مملکت خداوند باورمند و امیدوار باشد (Ibid, p. 198). پاسخ گلدمن به پرسش دوم خویش نیز برای فهم اومانیسیم اندیشه کانتی بسیار راه‌گشاست. به تعبیر وی هرچند پاسخ اومانستی کانت به این پرسش وزن کافی ندارد ولی به هر روی موجود است و اندیشه تاریخی وی به جای خدای ابرناسانی و متعال دین به اجتماعی از شهروندان جهان هدایت شده که به تحقق صلحی جهانی و پایدار امیدوار می‌تواند بود. (Ibid, p. 199) از این آن فلسفی است که اندیشه کانت از دین به سوی تاریخ گذر می‌کند.

به تعبیر گلدمن آن جامعه بشری و اخلاقی دیده شده در اندیشه عقل ناب درباب دین را در اندیشه تاریخی کانت باید بدین ریخت پرسید: همانگونه که فلسفه دین از خدا سخن می‌گوید چونان آفریننده والاترین نیکی و والاترین رفتاری که ما به واسطه آن باید در آن نیکی مشارکت ورزیم، فلسفه تاریخ نیز پرسش خود را چنین طرح میکند که تاریخ تا چه گستره ای چونان تحقق تکامل اجتماع انسانی میتواند به تحقق والاترین نیکی بینجامد و اکنون ما با چه رفتاری میتوانیم در زندگی کنونی سرنوشتمان را اجرا کنیم و به والاترین نیکی دست یابیم. فلسفه تاریخ هم مانند فلسفه دین باید به پرسش بنیادین اخلاقی ما پاسخ دهد ولی مساله مطرح در پرسش اندیشه تاریخی نظری است و از آنجا که نظریه و عمل در اندیشه کانت جدایی ناپذیرند شناخت نظری به ما نشان خواهد داد که هدف غایی تاریخ قابل دسترسی است و از اینرو باید در قلمرو عمل یعنی نسبت با طبیعت و جهان بدان امیدوار بود (Ibid, p. 208).

بنابراین نظر گلدمن کشف کانت برای جهان جدید و بورژوایی اینست که تاریخ برای آینده است یعنی تکامل بشر برای کانت تاریخی است و زیست‌شناسانه یا حتی جامعه‌شناسانه نیست. تمایز مهم و درخشان گلدمن میان وصف رویداد گذشته و وصف رویداد آینده است. رویداد گذشته به گذشته تعلق دارد یعنی گذشته نگر (historisch) است ولی رویداد آینده تاریخی است (geschichtlich). از اینرو اجتماع، تاریخ و آینده یکسانند.

رویداد مربوط به گذشته تنها و تنها تا آن اندازه میتواند "گذشته نگر" باشد که برای آینده اجتماع مهم باشد یعنی "تاریخی" باشد و از چشم انداز تمامیت تاریخی نگریسته شود. (Ibid, pp. 211-212) توضیح این فهم فلسفی اندیشه کانت در درک گلدمن نیز به واسطه مفهوم تمامیت طرح میشود. دست آخر باید این پرسش را از گلدمن پرسید که مفهوم تمامیت در اندیشه کانت برای تبیین نهایی انسان بورژوا چگونه رخ میدهد؟ با تعبیری دیگر می‌توان پرسید گلدمن پاسخ کانت به پرسش چهارم یعنی انسان چیست را چگونه تبیین کرده است. پاسخ وی به این پرسش کانتی در آخرین قسمت کتاب بیان شده است.

گلدمن در این کتاب آشکارترین سخن خود را در بخش نتیجه و در پاسخ به پرسش ماهیت انسان مدرن از نگاه کانت و جایگاه اندیشه او در تکوین فلسفه مدرن عرضه می‌کند. توضیح وی از اندیشه انسان شناسی فلسفی کانت اینست که انسان موجودی خردمند است و دو ویژگی بنیادین خرد از منظر کانتی تمامیت و اجتماع است؛ بنابراین انسان ذاتا موجودی اجتماعی، نسبتا اجتماعی، است و یک موند خودسالار تنها نیست که جزیی از اجتماع باشد بلکه از بیخ و بن و در ذاتش بخشی از یک عالم است که البته این عالم ناقص است زیرا از امیال انسانها ساخته شده است. وی بسیار ژرف مفهوم "اجتماع‌پذیر-نااجتماعی" کانت را برای توضیح برداشت کلی کانت از انسان مدرن از زبان خود کانت به کار می‌گیرد (Ibid, p.223).

نتیجه گلدمن برای توضیح برداشت کانت از انسان چنین است که سرشت انسان چونان موجود خردمند ایجاب میکند در همه کنشهای فردی خویش با همه نیرو در راستای تحقق اجتماعی کامل، همان مفهوم اخلاقی-دینی قلمرو خدا بر روی زمین، و در جهت فعلیت یافتن والاترین نیکی و صلحی جاوید و پایدار فعالانه بکوشد و چنین فعلیتی ممکن نیست مگر فاهمه دست کم او را از باور و امیدواری به آن باز ندارد. آنچه این هنگام و اکنون انسانها را در جامعه ناکامل به هم پیوند میدهد صورتهای عام و پیشین شهود محض مکان و زمان، مقوله های فاهمه، امر مطلق و داوری زیبایی شناسانه است. آنچه انسانها را نااجتماعی می‌سازد امیال و منافع خودخواهانه است. انسان برای کانت متنهای و محدود است یعنی از وجه صورت اجتماعی و از وجه ماده نااجتماعی است. (Ibid, pp. 223-224) شناخت انسان مدرن تنها و تنها تعیین ناکامل پدیدارها در تجربه، کنش‌های خودخواهانه و خلاف وجه اجتماعی ذات خود او و امر عام تنها چونان وظیفه و امر

مطلق است که بسیاری انسانها و همه انسانها در بسیاری مواقع از آن پیروی نمی‌کنند. اجتماعی بودن انسان چونان موجود خردمند وی را هدایت میکند به تمامیت و اجتماعی عالی و با کیفیتی به تمامی کامل که در آن شناخت و کنشی عالی را ممکن میکند. در آن اجتماع صورت و محتوی از هم متمایز نمیشوند و برای همه انسانها مشترک خواهند بود و اندیشه و کنش آنها را یگانه میسازد. (Ibid, p.224) گلدمن در همین آن است که نکته ظریف اندیشه انسان شناسانه کانت را متذکر است که بنابه آن مفاهیم اجتماع تام، قلمرو خدا بر روی زمین، شناخت کامل حتی شیء فی نفسه، اراده قدسی، امر نامشروط همگی نگره‌هایی فرامحسوس اند که هرگز با کوشش و کردار انسان متناهی بورژوا در این کره خاکلی به گونه‌ای کامل فعلیت نمی‌یابند ولی انسان متناهی و کرانمند همواره باید در راستای آن ارزش‌های معنوی و حقیقی تلاش کند بی آنکه منتظر تحقق کامل آنها باشد. این وضعیتی است که گلدمن آن را تجربه تراژیک انسانی مینامد و من از آن به "متافیزیک تراژدی انسانی" تعبیر میکنم (Ibid, p.224). ولی گلدمن بیدرنگ امید عملی اندیشه کانت را متذکر می‌شود که تنها در دو زمینه آشکار میشود: یکی در دین و دیگری در تاریخ (Ibid, p.224). ایمان عقلانی چونان دینی بشری و اخلاقی محض که همان نگره دین عقلانی و محض کانتی است و امید ناپسندیده به آینده اجتماع انسانی که همان ایده تاریخ اندیشه کانتی است.

ویژگی عام و اصیل فهم گلدمن از اندیشه کانت در نتیجه کتاب خود را بدین گونه آشکار می‌کند که انسان شناسی یونانیان را فردانگاران و انسان شناسی سده‌های میانی را ناظر به نقصان اجتماع انسانی اینجهانی و تجربی میداند. ازاینرو در اندیشه مدرن کانت برای نخستین بار فلسفه‌ای گشود که بر ایده اجتماع و شخص انسان هر دو یعنی بر تاریخ استوار است که هم تناهی و محدودیت فرد در جامعه بورژوازی و هم امر مطلق مسیحیت را حفظ و مجتمع میکند (Ibid, p. 225) که چنین اجتماعی بنا به تعبیر من به گونه‌ای ارگانیک در وحدت ایده "تمامیت تاریخی" استوار است.

۶. نتیجه‌گیری

نگاه ساری و جاری گلدمن در سراسر کتاب به گونه‌ای کم و بیش و تکرارشونده دیده می‌شود و آن بزرگی و اهمیت اندیشه کانت در توضیح انسان و اجتماع و جهان

بورزوایی است. چه در متون پیش انتقادی که گلدمن با ارجاع به متون متاخر کانت آن‌ها را می‌فهمد و چه در دوره انتقادی و سه نقد ویژه وی همواره اندیشه کانت با تمرکز بر انسان و اجتماع و جهان بورژوایی تبیین شده است. مفهوم تمامیت در دوره پیش انتقادی برجسته شده و همین مفهوم در بخش دوم کتاب با چهار پرسش کانت در دوره انتقادی دربرگیرنده سه نقد و آثار وی درباب دین و تاریخ در راستای مضمون محوری انسان، اجتماع و جهان بورژوایی با یکدستی و جامعیتی مختصر توضیح داده شده است؛ به تعبیری دیگر می‌توان گفت مضمون محوری اجتماعی بودن ذاتی انسان به معنی مدرن آن، نه معنی آنتی انسان در دولتنهر، *πολις* با مفهوم تمامیت در آثار پیش انتقادی و در ریخت چهار پرسش اصلی کانت چونان جهت اندیشه وی در دوره انتقادی تبیین شده است به گونه‌ای که شناخت نظری، کنش اخلاقی، درک زیبایی و علو، درک خدا چونان ایده‌ای عقلانی و امید به آینده بشریت همگی حول محور اجتماعی بودن انسان و مقام آفرینش‌گری عقل برای پیریزی و جهت دهی به زیست انسانی با مرکزیت مفهوم تمامیت توضیح داده و فهم شده است.

عقل انسانی بین الازدھانی است و سوژه امری فرافردی است؛ کنش اخلاقی برآمده از قانون اخلاقی امری جهانروا و جهانشمول است که همه انسانها چونان موجود عاقل را دربرمی‌گیرد و بر آنها فرمان میراند و باید چنین کند؛ درک زیبایی و علو توسط قوه حکم که واسطه‌ای است میان فاهمه و عقل امری است که باز هم برای همه انسانها مشترک رخ می‌دهد؛ درک و نسبت انسان با ایده خدا چونان ایده عقل محض در چهارچوب اجتماعی انسانی به کمال مطلوب نزدیک میشود؛ و سرانجام امید به پیشروی و حکومت عقل و تاریخسازی آن همه بشریت را به تمامی دربرمیگیرد و صلحی اینجهانی را چونان ایده حاکم میکند. در همه وجوه نظری، عملی، زیبایی و علو، خدای عقلانی و اخلاقی و پیش‌روی و تاریخسازی عقل تمامیت یعنی اصل بودن اجتماع و جهان و جای گرفتن انسان فردی متناهی در آنها جاری و ساری است.

کانت انسان را تقابل میان شر و آزادی بنیاد مینهد. (Kant: ۱۲۹, ۲۰۰۱) انسان شر را مدام تجربه می‌کند ولی در متن و تنها در متن کنشگری در تاریخ است که میتواند به غلبه بر شر و تحقق عقل فعلیت ببخشد. تاریخ از چشم انداز کانتی ایده‌ای جهانشمول است که طرح عقلانی پس پشت جریان ظاهرا بی معنی رخدادهای انسانی است. (Kant, ۱۹۸۹: ۴۲) این بنیاد

پس از دوره روشننگری در سراسر سده نوزدهم به واسطه فلسفه هگل و سپس در دوره نوکانتی‌ها در آغاز سده بیستم غالب روند فلسفه جدید را متأثر کرد. گلدمن این بنیاد را برای رسم هندسه مفاهیم کانتی برگزیده است. البته هم نگاه فردگرایانه هایدگری و هم نگاه صورت‌گرایانه اغلب نوکانتیها مورد نقد رادیکال اوست زیرا این بنیاد را درون بافت دیالکتیکی هگلی مارکسی میفهمد.

گلدمن کانت را فیلسوف جهان جدید از وجه بورژوازی آن میداند که همواره با انسان فردی متناهی روبروست ولی همواره تلاش میکند از آن تنهایی بگذرد و به امر مطلق، نامتناهی و نامشروط تقرب یابد و این تقرب خود را در ریخت‌های متعدد آشکار می‌کند: سه ایده نظری عقل محض یعنی خدا، جهان و نفس هستند که برای جهت‌دهی به شناخت، اخلاق و غایت تنظیم‌کننده هستند. از این سه ایده قوانین عقلانی ذیل صورت یافته می‌شوند: قانون جهانروا و جهانشمول اخلاقی، زیبایی و علو چونان ایده غایت‌مندی طبیعت، خداوند چونان ایده عقلانی عدالت یعنی اخلاق عقلانی محض و تاریخ چونان ایده نژاد بشر واحدی که عقل آن را به سوی صلح جهانی و پایدار تا فعلیت و حاکمیت خود عقلانیت راهبری میکند. گلدمن به نحو جامعی در همه وجوه اندیشه کانت نسبت انسان با اجتماع بورژوازی و نیز نسبت تنهایی فردی انسان بورژوازی و جهان را آشکار کرده است و از اینرو با توجه به چشم‌انداز نظری خود یعنی نگاه دیالکتیکی هگلی مارکسی راه طی شده را مستمرا در کتاب پیموده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مفهوم Totalität را گلدمن به کار گرفته و در ترجمه انگلیسی به totality برگردانده شده است. تمامیت کلی است که در وجه اجتماعی اندیشه کانت همان اجتماع انسانی یا جهان است که حاصل کنش‌های انسان‌های آزاد است. کانت از سویی با آزادی و خودبنیادی انسان فردی سروکار دارد و از سویی دیگر با اجتماعی انسانهای آزاد یا جهان که گلدمن آن را همان تمامیت می‌داند. گلدمن کانت را پس از اسپینوزا نخستین اندیشمند جهان مدرن میداند که وجه تمامیت جهان انسانی را درک کرده و در اندیشه خود آن مفهوم را پرورانده است (Goldmann, 1971, p.36).

۲. Transcendental شرط نامشروط در اندیشه کانت است.

نقد کتاب *Immanuel Kant* (ایمانوئل کانت) (مزدک رجیبی) ۱۴۷

۳. امیل لاسک فیلسوف (۱۸۷۵-۱۹۱۵) فیلسوف آلمانی مدرسه نوکانتی حوزه ماربورگ است که در فرایبورگ شاگرد ریکرت بود و در هایدلبرگ درسگفتار عرضه میکرد. فهم وی از منطق کانتی کلگرا در برابر منطق تحلیلی ذره انگارانه همانند دیگر اعضای مکتب ماربورگ برای درکی ژرفتر از اندیشه انتقادی کانت بسیار مهم است. برای واژه emanatist واژه فارسی فیضانی رهن است زیرا به مفهوم نوافلاطونی سریان و سرریز شدن کثرت از وحدت اشاره میکند حال آنکه منظور لاسک منطق کلنگر در برابر منطق تحلیلی و ذره نگر است. همچنین فهم ژرف وی از تفکر فلسفی پس از کانت تا سده بیستم بسیار درخشان و شایسته توجه و تامل است و شوربختانه امروز با افول مدرسه نوکانتی وی نیز به محاق رفته و در خود آلمان و نیز فرانسه و بریتانیا و آمریکای شمالی نیز به وی توجه نمیشود.

کتابنامه

- Goldmann, Lucien (1971). *Immanuel Kant*. Translated from the French and German by Robert Black. London NLB: Atlantic Highlands Humanities Press.
- Kant, Immanuel.,(1989). *Idea for a Universal History with a Cosmopolitan Purpose*. in Kant Political Writings. Translated and Edited by H. S. Reiss. Cambridge. Cambridge university Press.
- Kant, Immanuel (1996). *Critique of Pure Reason*, In Critique of Pure Reason; Unified Edition.translated by Werner S. Pluhar, Introduction by Patricia Kitcher. Indianapolis/Cambridge. Hackett Publishing Company, Inc.
- Kant, Immanuel (1999). *Groundwork of the metaphysics of Morals*, in Practical philosophy.Translated and Edited By Mary J. Gregor. Cambridge. Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel (1999). *The critique of practical reason*, in Practical philosophy.Translated and Edited By Mary J. Gregor. Cambridge. Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel (1999).*The metaphysics of morals*, in *Practical philosophy*, Translated and Edited By Mary J. Gregor. Cambridge. Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel (2001) *Religion within the boundaries of mere reason*, in *Religion and Rational Theology*. Translated and Edited by Allen W. Wood and George Di Giovanni. Cambridge. Cambridge University Press.